



زیبائی در چشمان بیننده است یا در عدسی دوربین؟

«عارضه مارلین مونرو» نمایانگر تأثیر شگفت انگیزی است که مونرو بر پیروان خود گذاشته است.

در کنار عکس های مونرو، عکس های دیگری از زیبارویان هالیوود و غیره می بینیم که به تقلید از آرایش و پوشش مونرو، کوشیده اند نه فقط زیبایی خود را به نمایش بگذارند بلکه خود را نیز همپراز این بمب جاذبه جنسی دنیا بدانند.

«زنی» که به قول گلوریا استاینم، «زود از میان ما رفت، مرگش، اما، تولدی دیگر و حیاتی دیگر یافت» آنالیکول اسمیت، لیندزی لوهان، کیت ماسار کسانی هستند که عکس هایشان در کنار عکس های مونرو قرار گرفته است.

رنگ زیبایی از مسائل دیگری است که در این نمایشگاه و در ترکیب تصویری عکس ها مورد بررسی قرار گرفته است. بر روی هم، این نمایشگاه این پرسش را مطرح می کند که با پدیده عکس های دیجیتال و نیرنگ های نرم افزار های عکاسی که همه چیز را می توانند دگرگون و اغلب زیبا جلوه دهند، آیا هیچ به این قضیه فکر کرده ایم که در پس این عکس های فریبنده که در مجلات و کتاب ها و اینترنت می بینیم، چه چیزی نهفته است که آن را زیبا می نامیم؟

است، فیلم مستندی هم در فواصل مختلف به نمایش در می آید که مدل ها، هنرپیشه ها، نماینده هایی که آنها را به صاحبان کالاها و فیلم ها معرفی می کنند، نظر خود را نسبت به زیبایی بیان می کنند.

همچنین نقاشان و هنرمندان و نویسندگان دیگری هم در این فیلم مستند شرکت دارند تا مساله زیبایی را از دیدگاه خود تشریح کنند. «ماشین زیبایی هالیوود» بخش دیگری

از این نمایشگاه است. در این بخش عکس های ورونیکا لیک، سوفیالورن، الیزابت تیلور، و انجلینا جولی نیز به نمایش گذاشته شده است. چهره جین هارلو که در سال ۱۹۳۳ به وسیله جورج هورل گرفته شده در کنار عکسی که در سال ۲۰۱۰ از کریستین داتیسست به همان سبک برداشته شده، قرار گرفته است که منظر دیگری از زیبایی در اوایل دهه ۱۹۳۰ و آغاز سینمای ناطق را ارائه می کند.

زیبائی را چگونه تعریف می کنیم؟ جان کیتز شاعر انگلیسی معتقد بود زیبایی حقیقت است و حقیقت زیبایی / و این تنها چیزی است که باید بر پهنه زمین بدانی با این حال، نمایشگاهی که انبرگ در شهر سنچری با بیش از پانصد عکس برپا کرده است سخن از قوت و قدرت عدسی دوربین عکاسی به میان می آورد که نقش مهمی در شکل بخشیدن تصور ما از زیبایی دارد.

در این مجموعه خارق العاده، عکس هایی از عکاسان بزرگ و چهره های سرشناس گردآوری گنجانده شده است.

بحث در این است که چه عواملی چشم نوازند و در نظر ما زیبا محسوب می شوند و برای چنین تشخیصی چه معیارهای زیبا شناسانه ای بکار می بریم تا زشت را از زیبا تمیز دهیم.

به همین جهت، علاوه بر عکس هایی که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شده

ترمیم اتاق در دانشگاه ویرجینیا



ادگار آلن پو، نویسنده و شاعر نابغه ای که با آثار خود شهرتی عظیم در جهان یافت، از گرسنگی و تنگدستی کنار خیابان مُرد ولی شعرها و داستان هایش هنوز در قلب دوستداران ادبیات به حیات خود ادامه می دهند و نام و خاطره او را همچنان زنده نگه داشته اند. اخیراً «انجمن کلاخ» که نام خود را از شعر معروف «کلاخ» پو گرفته است با دریافت بودجه ای از یکی از مراکز هنری آمریکا بر آن شده است تا به ترمیم و بازسازی اتاقی بپردازد که پو هنگام تحصیل در دانشگاه ویرجینیا در آن زندگی می کرد. کار این ترمیم و بازسازی از

اوایل تابستان امسال آغاز خواهد شد. کلارک هرندان رئیس این انجمن می گوید این ترمیم و بازسازی شامل کف چوبی اتاق، نقاشی، نور و چراغ ها، بخاری، سیستم صدا که داستان ده ماه اقامت پو را در این اتاق و دانشگاه ویرجینیا باز می گوید، خواهد بود. پس از این بازسازی، اعضای «انجمن کلاخ» با متخصصان دانشگاه در مورد درستی تاریخی لوازم اتاق مشورت خواهند کرد.

جفرسن آن را بنا نهاده بود ثبت نام کرد. ده ماهی در آن جا به تحصیل پرداخت ولی به علت نداشتن پول کافی برای پرداخت شهریه ناگزیر به ترک این دانشگاه شد. استادان دانشگاه از استعداد و نبوغ سرشار پو در آن سال ها بشارت می دادند و پو در اتاق خود با همساکردی هایش جلسات شعر و داستان خوانی ترتیب می داد و بدینگونه، بعدها توانست زندگی خود را به سختی از راه نویسندگی و نقد کتاب تأمین کند. پو این دانشگاه را در ماه دسامبر همان سال ترک گفت.

این لوازم تخت خواب، میز تحریری کوچک، و مجسمه نیم تنه ای را در بر می گیرد که در شعر پو، کلاخ به دیدار او می آید و روی آن می نشیند. وی سپس افزود که بازدیدکنندگان از این اتاق فقط از روای دیواری شیشه ای می توانند دیدن کنند یعنی مثل صحنه تئاتر، چهارمین دیوار این اتاق برداشته شده اما شیشه ای که به جای آن گذاشته شده مانع از ورود بازدیدکنندگان می شود. پو در فوریه سال ۱۸۲۶ در دانشگاه ویرجینیا که تاماس

جایزه داستان نویسی ارنج به تیا اُبرت تعلق گرفت

تیا اُبرت که در بلغراد به دنیا آمده و در دوازده سالگی به آمریکا کوچ کرده است، برنده جایزه داستان نویسی « ارنج»، یکی از جوایز معتبر انگلستان در زمینه ادبیات، شد. این جایزه به نخستین زمان اُبرت بنام «همسر ببر» اختصاص یافت و مایه تعجب عده ای از دست اندرکاران داستان نویسی شد چرا که انتظار می رفت این جایزه به رمان «اتاق» اثر اما داناک هیو و یا به رمان «خاطره عشق» اثر امیناتا فورما تعلق گیرد. داستان اُبرت بر محور کشمکش ها و اختلافات کشور های بالکان دور می زند و اُبرت این مسائل را با دیدی عرفانی و در عین حال رئالیسم جادویی در رمان خود بررسی می کند. از هم اکنون پیش بینی می شود اُبرت یکی از ستارگان ادبی در سطح جهانی خواهد شد. وی که بیست و پنج سال دارد، در تاریخ شانزده ساله این جایزه که به نویسندگان زن اهداء می شود، جوانترین برنده این جایزه است.



نمایشنامه «اهمیت ار نست بودن» اسکار وایلد روی پرده سینما



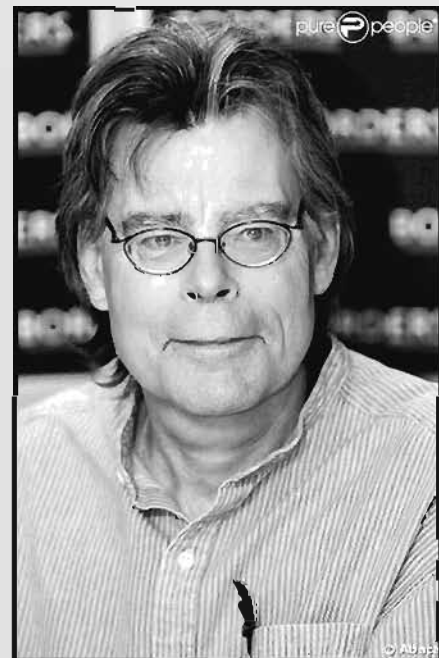
انها، «اهمیت ار نست بودن» - یک کمدی آداب - است. این نمایشنامه تاکنون نه تنها که گاه روی صحنه آمده است بلکه فیلم های متعددی نیز بر اساس آن ساخته شده است. وایلد در این هنگام گرچه در اوج شهرت و موفقیت بود ولی زندگی خانوادگی اش در حال فروپاشی بود و رابطه اش با لرد افرد دو گلاس و تمایلات همجنس گرایانه اش که در انگلستان آن زمان ممنوع بود، باعث شد چندی در زندان بسر برد که پس از آزادی به فرانسه رفت و در آن جا زندگی تازه ای در پیش گرفت ولی سرانجام بیماری او را از پای در آورد و در سال ۱۹۰۰ درگذشت.

اخیراً بازسازی نمایشنامه معروف اسکار وایلد موسوم به «اهمیت ار نست بودن» و اجرای آن در برادوی آنقدر مورد توجه و استقبال تماشاگران قرار گرفته است که تهیه کنندگان این نمایشنامه جالب، آن را به صورت ویدئو در آورده و در ایالات مختلف آمریکا روی پرده سینماها نمایش می دهند. این کار که از هر نظر تازگی دارد باعث شده است تا تهیه کنندگان نمایشنامه های برادوی به این فکر بیفتند که به جای بردن هنرپیشه ها و دکور ها و وسایل دیگری که برای اجرای این نمایشنامه ها در ایالات دیگر لازم است و نیز مستلزم مخارج زیادی هم هست، ضبط ویدئویی این اجرا ها را در سینماها به نمایش بگذارند چرا که همه علاقه مندان تئاتر از لحاظ مالی بضاعت این را ندارند که به نیویورک برای دیدن تئاتر سفر کنند. همچنین این ویدئو ها را نیز می توان خریداری کرد و در فرصت مناسب در خانه به تماشای آن نشست. بی شک، این اقدام باعث در آمد بیشتری برای تهیه کنندگان این نمایشنامه ها خواهد شد و در نتیجه، آنها خواهند توانست نمایشنامه های بیشتری را روی صحنه آورند و کمتر با شکست مالی و سرمایه گذاری رو به رو شوند.

اسکار وایلد شاعر و نمایشنامه نویسی انگلیسی، در فاصله سال های ۱۸۷۹ و ۱۸۹۵، نه نمایشنامه نوشت که بهترین و مهمترین

نمایشنامه موزیکال استفن کینگ

استفن کینگ، نویسنده رمان های پر فروش وحشت آور، که سال هاست روی نمایشنامه موزیکالی کار می کند، سرانجام آن را برای اجرا روی صحنه آماده کرده است. کینگ این نمایشنامه را که «شیخ برادران شهر سیاه» نام دارد، به اتفاق جان ملن کمپ که اشعار آن را نیز سروده است، نوشته و می گوید این پروژه یازده سال پیش توسط نماینده اش به او پیشنهاد شد ولی به علت مشکلات مالی برای تولید آن، اجرایش همچنان به تعویق می افتاد ولی در حال حاضر تهیه کننده آن توانسته است سرمایه گذاران علاقه مندی را پیدا کند تا این نمایشنامه را در ماه آوریل سال آینده، ۲۰۱۲ - بر صحنه تئاتر آتلانتا اجرا کنند. این اولین نمایشنامه ای است که استفن کینگ نوشته است. خودش می گوید جان ملن کمپ فکری به خاطرش رسیده بود تا نمایشنامه ای بر اساس اشیاحی که در کلبه ای زندگی می کنند بنویسد ولی نماینده ملن کمپ که نماینده کینگ نیز هست به او پیشنهاد می کند که آن را به اتفاق کینگ که نویسنده صاحب نام و مشهوری است بنویسد تا بتواند توجه سرمایه گذاران را به خود و این پروژه جلب کنند. تاکنون از رمان های کینگ فیلم های متعددی ساخته اند و بعید نیست که در صورت موفقیت این نمایشنامه، فیلمی نیز بر اساس آن ساخته شود. کینگ هم اکنون سرگرم نوشتن زمان تازه ای است که هنوز نامی برای آن انتخاب نکرده است.





یک بار به معنی فیزیکی است و یک بار به معنی متافیزیکی. یک بار به معنی سفر جسم است و یک بار به معنی سفر روح.

در مستند «الفبای بختیاری»، دغدغه من و آقای قدیانی در کارگردانی فیلم، این بود که چگونه این دو ویژگی مهم یعنی حرکت زمانی و مکانی و سادگی در عین حال نمادین را به نمایش بگذاریم. کار سختی بود؛ هم در فرم و هم در محتوا این را در نظر گرفتیم. مثلاً در فیلم، شاهد حرکت های ذورانی دور بین هستیم. همچنین اشیاء دایره مانند و دورانی در قاب دوربین حضور پُرنگی دارند. فیلم در همان نقطه ای پایان می‌یابد که در آن شروع شده بود، یعنی بنام خدا (یک بار بنام خدا در تیتراژ آغازین و یک بار در نمای پایانی تخته سیاه کودکان بختیاری). اکثر سکانس ها نیز حرکت دایره ای زمان در جامعه عشایری را نشان می‌دهد. سکانس ها از آغاز روز شروع می‌شوند و با آمدن شب به پایان می‌رسند. دوباره، سکانس بعدی، تکرار همین روند است.»

پس از نمایش فیلم، جلسه بحث و گفتگو با مهمان برنامه، دکتر سیما صدیق و حسن فیاد برگزار شد.

«الفبای بختیاری» ساخته رضا قدیانی

و سیما صدیق در «کانون فیلم»

ایران هستند که در مدار دامداری و جستجوی مرتع برای گوسفندانشان از مناطق ییلاقی به قشلاقی و برعکس آن در حرکتند. مردمانی که در سال دو بار این جابجائی را انجام می‌دهند؛ هنگامی که گرما، کم آبی و خشکی مراتع به آنها سخت بگیرد، چاره اندیشی کرده، به ییلاق روند. وجود مراتع و کشاورزی مناسب بهار در مناطق سردسیری سبب پرورش خوب و تغذیه دام ها می‌شود. در سردسیر هم دو «وارگه» یا منزلگاه موقتی و دائمی دارند.»

وی در مورد ساخت فیلم می‌افزاید: «معمولاً در فیلم مستند توجه جدی به زبان نمادین نمی‌شود ولی ما احساس کردیم برای ارائه یک مستند واقعی درباره جامعه بختیاری باید به زبان نمادین توجه کنیم چون چارچوب فرهنگی جامعه مورد مطالعه ما در برگیرنده یک سمبولیزم زنده و قوی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.»

بنابراین، علاوه بر اینکه سعی کردیم در فرم و در تکنیک های روایت گری، حرکت و سمبولیزم را نشان دهیم، استفاده از نمادها را نیز فراموش نکردیم. مثلاً خروس به عنوان عامل اعلام وقت در جامعه روستائی و عشایری یک نماد شناخته شده است. در چند نقطه از مستند «الفبای بختیاری»، خروس در قاب دوربین قرار می‌گیرد تا حضور زمان و گذر زمان برای مخاطب قابل لمس باشد. همچنین در گفتار فیلم نیز از زبان متافور (مقایسه تلویحی و تطبیقی) استفاده کردیم. بنابراین، وقتی که در فیلم گفته می‌شود «کوچ سفری است از خویش به خویش»، این «خویش»

صد و پنجمین برنامه «کانون فیلم» زیر نظر حسن فیاد و با همکاری یاران کانون فیلم، یکشنبه ۲۶ ماه جون سال ۲۰۱۱ برگزار شد.

در این برنامه، ابتدا سیما صدیق، استاد ایرانی دانشکده آموزش دانشگاه سکرد هارت ایالات متحده، فیلم «الفبای بختیاری» را معرفی کرد. سیما صدیق این فیلم را به اتفاق رضا قدیانی ساخته، و خود او تهیه کننده آن بوده است. پس از معرفی، فیلم «الفبای بختیاری» نمایش داده شد. فیلم «الفبای بختیاری» یک فیلم مستند آموزشی است که ابتدا به الفبای زندگی عشایری و سپس به الفبای آموزشی در میان کودکان ایل بختیاری می‌پردازد.

تحقیقات میدانی این فیلم در سال ۲۰۰۱ شروع شد و ساخت آن در سال ۲۰۰۹ به اتمام رسید. این فیلم در طول سال ۲۰۱۰ حضور موفقیت آمیزی در جشنواره های بین المللی فیلم در ایالات متحده آمریکا داشته است و تاکنون چندین جایزه به خود اختصاص داده است. سیما صدیق درباره زندگی قوم کوچ نشین بختیاری می‌گوید: «وقتی که می‌خواهیم تعریفی از عشایر ارائه دهیم، بدون شک یکی از اجزاء این تعریف «حرکت» است. جامعه عشایری، هم در بُعد مکانی (زمینی) در حرکت است و اگر «حرکت» را از آنها بگیریم، دیگر نمی‌توان به آنها عشایر گفت، و هم در بُعد زمانی، که حول محور بهار و پائیز (کوچ بهار و کوچ پائیزه) است. در بُعد مکانی، یک حرکت رفت و برگشتی از ییلاق به قشلاق است. این حرکت، دایره وار و ذورانی است یعنی عشایر دور می‌زنند و به نقطه آغاز بر می‌گردند.

بختیاری ها بزرگترین کوچندگان و عشایر



نویسنده ای در

جستجوی امید و افتخار

هیلا ری جوردن باید سپاسگزار مادر بزرگش باشد که ذهن او را از کودکی با خاطرات و داستان های دل انگیز خود انباشت. جوردن که در دالاس، تگزاس بزرگ شده است از کودکی به داستان های مادر بزرگ و عمه اش گوش می سپرد. از میان این داستان ها، داستان یک سالی را که در مزرعه ای در آرکانزاس، دلتا، پس از جنگ جهانی دوم گذرانده بود، بیش از داستان های دیگر در ذهن جوردن نقش بسته بود. در این مزرعه نه آب، نه برق یا تلفن بود. مادر بزرگ با لحنی مهر آمیز، این مزرعه را لجن مال شده می نامید. گرچه آنها در این مزرعه بیش از یک سال زندگی نکردند ولی از آنجا که ناگزیر شدند خانه خود را در تگزاس ترک کنند، در این خانه زهوار در رفته روستائی سکنی گزیدند. جوردن سال ها بعد که به تحصیل در دانشگاه کلمبیا پرداخته، در یکی از کلاس هایش به او تکلیف شد که داستائی در سه صفحه بنویسد و در آن از صدای یکی از اعضای خانواده اش استفاده کند. جوردن برای انجام این تکلیف خاطره کوتاهی از زندگی خود را در مزرعه و خانه ای روستائی از دیدگاه نانا نوشت: « وقتی به این مزرعه فکر می کنم، لجن به ذهنم وارد می شود. » این تکلیف سه صفحه ای چندی بعد به شکل اولین رمان جوردن بنام « لجن مال شده » منتشر شد که تاکنون جوایز متعددی را به خود اختصاص داده است. زمانی که تبعیض نژادی و سیاست های اجتماعی را که در مزرعه روستائی می سی سی پی روی داده بود، بررسی می کند. جوردن می گوید: « یکی از مسائلی را که در کتاب می خواستم مطرح کنم این است که چگونه بعضی ها آدم های خوبی هستند ولی، هنوز تعصب در اعماق ذهنشان رسوب کرده است و از میان نرفته است.

رمان « لجن مال شده » از دیدگاه چند شخصیت روایت می شود. گرچه جوردن در اولین نسخه آن، همه داستان را از دید لورا نوشته بود. شخصیت زنی که به مادر بزرگش الهام شده بود. جوردن بعداً تصمیم گرفت از شخصیت های دیگری نیز در داستان خود استفاده کند و داستان را از دیدگاهی چند گانه بنویسد. علاوه بر این، جوردن برای هر یک از شخصیت های رمانش قوانین خاصی وضع کرد که باید از آن پیروی کنند. او قصدش این بود که صدای کم نظیر باور پذیر و شخصیت های جالبی به وجود آورد. وی می گوید گرچه رمان بر اساس حقایق و واقعیت های تلخ زندگی در این خانه فکسنی روستائی نوشته شده است ولی شخصیت ها همه زاده ذهن او هستند و

واقعی نیستند. زمان « لجن مال شده » جایزه « بل ودر » و جایزه الکس اتحادیه کتابخانه های آمریکا و جایزه « یک داستان، یک شهر » را نصیب خود کرده است. جوردن در این مورد می گوید که دریافت همه این جوایز برای اولین زمان، شگفت انگیز است چرا که هرگز تصور نمی کرد روزی موفق به دریافت چنین جوایزی شود.

زمان بعدی جوردن « وقتی که بیدار شد » نام دارد که مسأله تبعیض نژادی را به گونه ای دراماتیک و با دیدی متفاوت که در سی و پنج سال دیگر، در آینده روی می دهد، بررسی می کند. جوردن معتقد است که رمان نویسی تغییر و تحول بزرگی در زندگی او به وجود آورده است. او پس از دریافت لیسانس خود در رشته زبان انگلیسی و علوم سیاسی، سیزده سالی را در کمپانی هایی که برای فرآورده های کمپانی های دیگر آگهی های بازرگانی تهیه می کردند، به کار پرداخت. جوردن که برای این کمپانی ها آگهی می نوشت، روزی به این فکر افتاد که بطور تمام وقت به داستان نویسی بپردازد و همه وقت خود را صرف این کار کند. آنگاه کار خود را ترک کرد و به ادامه تحصیل در نویسندگی خلاقه پرداخت. با همسرش متار که کرد و سپس به نیویورک رفت. دخترکی که زمانی در مزرعه ای دورافتاده در روستا های جنوب زندگی می کرد، حالا در بروکلین، شهر پُر شور و هیجان نیویورک سکنی گزیده است.